



شماره ۴	اول تیر ماه ۱۳۰۵	سال ۴
No. 4	23 Juin 1926	Année 4

فلسفی  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 آینه علوم انسانی  
 آینده بشر

انقلابات روحی و سیاسی کنونی - انقلابات آینده - عقاید پنجگانه امامزاده آیتاب - نظریات نیک بینانه - نظر اجالی بتاریخ تکامل تمدن غرب - معارضة مادیت و مصونیت - نتایج افراط و تفریط - وظیفه امروزی ما

نگ جهانگیر که هشت سال مانند یک کابوس وحشت ناک بر سر افراد بشر سایه افکند گویا برای بیدار کردن عقول و حرکت دادن افکار و قلوب انسانها کافی نبوده است زیرا میبینیم که روز بروز بتسلیحات



جنگی و تهیه وسایل قتل و نهب می‌افزایند! می‌بینیم که دیک حرص و طمع سیاست‌مداران از جوش نیفتاده سهل است که برای تقسیم مملکتها و اسارت ملتها تخته‌های تازه میکشند و طرحهای نو میریزند! امروز يك انقلاب عظیم در اوضاع سیاسی عالم و در احوال روحی اقوام کره زمین نمایان است. هیچ جایی نیست که يك آسایش کامل مادی و روحی حکمفرما باشد. هر روز عدد قتلها و غارتها و تجاوزها و استیلاها و عصیانها و طغیانها بیشتر میگردد و يك ابر تاریک وحشت از نو فضای عالم را دارد فرامیکردا هیچ يك از اقوام و افراد از حال کنونی خود خرسند و خشنود نیست و بردای خود اطمینان ندارد و هیچ مملکتی نیست که گرفتار انقلابها و فشارها و بحرانهای سیاسی و یا اقتصادی نباشد!

با وجود تشکیل و کوششهای انجمنهای بین‌المللی و عقد قرار دادها و بستن معاهده‌ها و نشر بیاتنامه‌ها و دعوت به تحدید تسلیحات و القاء خطابه‌ها و نطقها در محافل و تلاوت دعاها در معابد و عرض نیازها و استغاثه‌ها بدرگاه خدا برای ادامه فیض راحت و آسایش و تأمین صلح و آزادی و حقانیت، هیچکس دوام حال حاضر و مسألت عمومی را یقین ندارد بلکه برعکس، برخی را عقیده این است که این کشمکشها و خودنمائیها زمینه تازه برای جنگ‌های تازه آماده میکند!

گرچه تاریخ بشر بسیار انقلابها و طوفانها دیده و گذرانده است لیکن بقدر قرن بیستم بحرانهای هولناک و سریع و جهانگیر که جنگ اخیر نمونه‌ای از آن بود در صفحات ماضی خود سراغ ندارد و هنوز هم برای این اختلالها و تشنج‌های روحی و اجتماعی که در هر گوشه از جهان ما سر میزند نهایی پیدا نیست!

آیا علت این حال چیست؟ آیا چه واقعه عظیمی رخ داده و

یا چه حادثه مهمی می‌خواهد ظهور کند که اینطور آرام و قرار را از نوع بشر سلب کرده و بدین حال اضطراب و احتضار انداخته است؟ آیا این شب ظلمانی که دنیا را فرا گرفته چه می‌خواهد بزیاید و این مادد طبیعت که گرفتار اوجاع زایش است چه نوزادی می‌خواهد پیش چشم ما بگذارد؟

در این باب عقاید علما و متفکرین را می‌خواهم خلاصه کنم لیکن قبلاً باید بگویم که سه عامل مهم اجتماعی بشدت گرفتن این اوضاع وخیم خدمت کرده و میکند: اولاً ظلم و شقاوت و شر و فساد و حرص و طمع تا ایندرجه در روی زمین تعمیم پیدا نکرده بود و اگر درست تفکر کنیم می‌بینیم که عصر کنونی ما از حیث ظلم و وحشیگری با عصر اقوام ابتدائی وحشی چندان فرق ندارد و هر فرقی که هست فقط در شکل است نه در اساس! ثانیاً عقول و افکار و حسیات افراد بشر نسبت به ازمئه سابق بسیار فرق کرده یعنی کامل‌تر شده است. امروز حقایق را بهتر و زودتر از سابق درک میکنند و از آنرو سرعت بهیجان می‌آیند لیکن در مقابل این هیجان از يك تکیه گاهی که مایه تسلی و امید و محرك احساسات لطیف و مشوق بردباری و رضا باشد محروم مانده‌اند!

«لین» می‌گفته است که «مذهب تریاک نوده عوام است یعنی عقول و ادداکات آنها را محو میکند و کور می‌سازد پس باید آنها را از میان برداشت تا چشمهای مردم بینا شود!» درینکه مذهب ماتد تریاک يك قوت و قدرتی — صرف نظر از روحانیت آن — دارد شکی نیست ولی خطرات و مضراتی که از آن سر میزند در خود آن نیست بلکه در طرز استفاده از آن است چنانکه خود تریاک اساس مهم بسیاری از ادویه شفا بخش میباشد و بوسیله حسن استعمال آن منافع کثیر در تداوی امراض حاصل میکنند ولی در ایران که مصدر

اینهمه بدبختی و سفالت شده در نتیجه جهالت و سوء استعمال مردم است. همینطور است مذهب که بخودی خود مصدر شر و سبب محو ادراکات و عقول نیست بلکه حامیان و پیروان و مبلغان آن بدند و آن را سوء استعمال میکنند چنانکه اگر امروز پیروان تمام ادیان، احکام دین خود را بخوبی اجرا میکردند اساساً ظلم و شرارت از روی زمین برداشته می شد!

ثالثاً بواسطه سهولت پیدا کردن وسایل مسافرت و مرابطه و مناقلات و مضاربات، جهان ما شکل يك شهر واحد را گرفته است که هر چه در يك گوشه آن اتفاق می افتد در اندک زمان تمام ساکنان آن خبردار می شوند و بدین طریق، افکار و عقاید و عادات و طبایع و حادثات و وقایع فوری انعکاس پیدا میکند و با يك سرعت غریب انتشار میابد و دنیا را فرامیگیرد و بقوای روحی و اعصاب دماغی مردم فشار می آورد!

اوضاع ایران ما خود نمونه کوچکی از این قضیه را نشان میدهد. در حالیکه در ایام گذشته اهالی يك شهر از واقعاتی که در محله دیگر شهر اتفاق می افتاد خبر نداشتند امروز در سایه مطبوعات و مناقلات نه تنها از اخبار شهر خود و سایر شهرهای ایران بلکه از حادثات مهم ممالک دیگر نیز آگاه می شوند و این اطلاعات باطناً و قهراً فشاری بدماغ وارد می آورد و تأثیری در اعصاب مردم میکند و اعصاب ضعیف را رنجور و علیل و مستعد غلیان و هیجان و قابل هر گونه اختلاج و تشنج و اضطراب و تحریک می سازد!

در اوایل جنگ، مارشال هندنبورگ رئیس جمهوری حالیه آلمان گفته بود که «در این جنگ ملت‌هایی غالب خواهند آمد که اعصاب قوی تر دارند یعنی متانت آنها بیشتر است» جنگ اخیر این

حقیقت را ثابت کرد و اوضاع امروزی عالم نیز با تجربه‌های تلخ‌تر حقیقت آن را نشان می‌دهد یعنی هر که روحاً و فکراً قوی‌تر است مضر خواهد در آمد!

خلاصه امروز هر قوم و هر جمعیت و هر فرد بیشتر از سابق مورد حمله افکار و آلام و هیجان و اضطراب می‌باشد و بقول شیخ سعدی اگر آنروز غم نانی داشته امروز غم جهانی دارد! این حال خود یکی از علائم بارزه دور جدیدی است که دارد قدم بعرصه وجود می‌گذارد!

برگردیم بموضوع خودمان و به‌بینیم در علت و عاقبت این اوضاع وحشتناک، علما و متفکرین چه حدس می‌زنند و چه پیشگویی می‌کنند!

۱ — علماء روحانی و متدینان پاکدل ادیان مختلفه که متمسک بعقاید دینی و اوامر آسمانی هستند می‌گویند که چون نوع بشر از جاده حق و ایمان روگردان شده و راه پیدینی و ناحقی را می‌پیماید بدان جهت گرفتار غضب الهی گردیده و این بلاها و مصیبتها و عذابها بمنزله صدای آسمانی و تازیانه قهر یزدانی است که می‌خواهد او را از خواب غفلت و تقسایت بیدار کند و براه حق و ایمان هدایت نماید!

این گونه عقاید در اغلب مذاهب پیدا می‌شود و اکثر بانیان ادیان آنرا اساس تبلیغات خود قرار داده‌اند یعنی هم بشیر و هم نذیر بوده‌اند ولی نوع بشر آتند بگودال مادیت فرورفته که این گونه تهدیدات او را تکان نخواهد داد!

۲ — جماعتی از روحانیان مسیحی که بحدوث قطعی «قیامت صغری» و ظهور عیسی بن مریم و حشر مردگان و محاکمه بندگان قایلند و همچنین جمعی از ملت یهود که هنوز در انتظار مسیح موعود در تورات هستند که ظهور کرده سلطنت بنی اسرائیل را از نو تشکیل

و عزت و عظمت سابق قوم یهود را اعاده کند، اوضاع امروزی و تسلط ظلم و ناحقی را از علایم ظهور مسیح و قیامت صغری می‌شمارند و بسیاری از واقعات را هم درین زمینه تعبیر و تفسیر می‌نمایند. این عقیده رجعت و ظهور که گاهی نتایج خوب و گاهی هم بد بخشیده است در اغلب مذاهب موجود است چنانکه پیروان بودا عیسی بن مریم را یکی از ظهورات بودا می‌شمارند و بعضی از عیسویان نیز بودا را مبشر عیسی می‌پندارند! و برهمنان نیز در انتظار ظهور «کالکی آوانارا» که دهمین و آخرین نجسم «ویشنو» می‌باشد بسر می‌برند! در هر حال این اعتقاد و این انتظار بظهور مسیح، سبب شده که هر چند سالی اشخاصی به ادعای مسیحائی برمی‌خیزند چنانکه در سال ۱۸۹۰ غلام احمد بن میرزا غلام مرتضی قادیانی از علمای مسلمین خود را مسیح هند و خاتم الاولیاء خواند و فرقه اسلامی قادیانی را که قریب یک میلیون پیرو دارد تأسیس نمود و امروز هم چند نفر هستند که خود را مسیح و یا ناهب او می‌خوانند و هر یک جمعی از مردم را دور خود گرد آورده مشغول دعوت می‌باشد و گراوه متدینان، خروج این همه مسیحان دروغی را دلیل نزدیک شدن ظهور مسیح حقیقی می‌شمارند! علاوه برین منتظرین ظهور یک «منجی» جمعیتی هم در چند سال پیش با اسم «انجمن ستاره شرق» شکل یافته که در ۳۵ مملکت شبهه دارد و اساس مرام آنان عبارت از حاضر کردن خود است بظهور «یک معلم روحانی و یا یک معلم بشر» که او را «پدر روحانی و برادر ارشد» نیز مینامند و بهشت او را از میان بشر قطعی و خیلی نزدیک میداند! ظهور این «مرئی بشر» از میان کدام ملت خواهد شد معلوم نیست ولی وی دین تازه نخواهد آورد بلکه آن حقیقت را که در تمام ادیان مکتوز است اعلام خواهد کرد. خلاصه عقاید و مرام

این جمعیت که مرکب از پیروان ادیان مختلفه میباشد بدینقرار است :

- ۱ - ما ایمان داریم که در آینده يك « معلم بزرگ » در دنیا ظهور خواهد کرد و ما می‌کوشیم طوری رفتار کنیم که در ظهور او بشرف شناختن وی نایل شویم .
  - ۲ - ما خواهیم کوشید که همیشه او را در پیش نظر داشته باشیم و بدان جهت وظایف روزانه خود را به بهترین وجهی که از دست ما برمی‌آید بجا بیاوریم .
  - ۳ - به اندازه که اشتغالات ما اجازه دهد قسمتی از اوقات خود را صرف کارهای خواهیم کرد که به تسریع ظهور او خدمت کند .
  - ۴ - ما خواهیم کوشید « فداکاری و محبت » را بارزترین خدمات خود قرار دهیم .
  - ۵ - ما خواهیم کوشید که در آغاز و در انجام روز يك دقای مختصر بخوانیم که در آن، عنایت او را برای تقدیس کارهای خود استفاده کنیم .
  - ۶ - ما وظیفه عمده خود خواهیم دانست که اشخاصی را که فوق روحانی آنان را حس میکنیم احترام و بدون فرق گذاشتن بشخصیت آنان، عظمت ایشان را اعتراف و تقدیس نماییم
- ۳ - حکمای روحیون که بوجود مستقل ارواح و بقدرت و نفوذ آنها قائلند و با ارواح مختلفه غالباً در رابطه و مکالمه و مخایره هستند و آنها را در تعیین مقدرات بشر ذی‌مدخل می‌پندارند میگویند که این اوضاع نتیجه قتلها و کشتارهای ناحق و غلبه مادیت و انکار عالم ارواح و عقاید روحیون میباشد. این گروه مسئله غرابت آمیز قبور فراعنه مصر را هم در میان شواهد و ادلایل خود ذکر میکنند و واقعاً هم جای تحیر و تأمل است که چگونه در عرض سه سال شش نفر از علما و متفنین متبحر اروپا که مشغول به حفز و نبش قبور فراعنه شده‌اند بدون علل ظاهری همه مرده‌اند که به عقیده روحیون جز به انتقام ارواح بچیز دیگری حمل توان کرد! نخستین این فداشدگان نبش قبر نوتانامون « لرد کلر ناون » بوده که در سال ۱۹۲۳ بعلت غیر معلوم مرد و ششمین این قافله هم پروفیسور « ژورژ بندیت » مدیر شعبه آثار عتیقه مصری در موزه لوور پاریس میباشد که سه ماه پیش در گذشت!
- این روحیون از قول ارواحی که با آنها رابطه دارند خبر میدهند که مصایب بزرگتر و شدیدتری هنوز در جلو است که

غنقریب ساکنین زمین را دوچار هول و وحشت خود خواهد کرد!

۴ — گروه منجمان و غیبگویان را عقیده بر این است که در سالهای آینده چنانکه علام آن از حالا دیده می‌شود بعضی از کواکب که قوذهای منفی و منحوس در کرة ما دارند در ساعت‌های نحس با هم اقتران خواهند کرد و اوضاع امروزی مقدمات و آثار بلاهای بزرگتر آسمانی است که باید منتظر شد و حدوث طوفان‌های آب و طغیان زودخانه‌ها و زلزله‌ها و انفجار کوه‌های آتش فشان را که درین دوسه سال اخیر کثرت پیدا کرده دلیل این عقیده شمرده می‌گویند طوفانهای شدیدتر ظهور خواهد کرد و بعضی مملکت‌ها را غرق نموده و قطعه‌های جدید را از زیر دریاها بیرون خواهد آورد.

«دکتر فریدرک آبروگا» یکی ازین علمای غیبگو در مقدمه کتابی که بتازگی انتشار داده چنین می‌نویسد:

« یک عصر جدید شروع به حلول میکند . یک زمان نو با مردمان نو دارد طلوع مینماید . بزرگترین انقلابی که بشر تا کنون مثل آنرا ندیده است دارد آماده ظهور می‌شود! دوره نجومی معروف به « دوره دلو » قدم بمرصه وجود میگذارد و ستاره « اورانوس » که کواکب انقلاب و زیر و رو شدن است فرمانروایی خود را آغاز می‌کند! هیچکس قادر نیست که ازین انقلاب تکاملی جلوگیری کند زیرا این یک قضای مقدر است . این یک ضریبان نبض اهدیت است و این یک ضرورت هستی عالم است! اختراعات و اکتشافات تازه که مانند مرغهای طوفان زده بروی زمین می‌ریزند و تمام انجیزه‌های آنرا که موجود بوده با یک حرکت ، خاموش می‌سازند چرخهای این دور جدید را خواهند گردانید! هر که حساس و روشندل است نزدیک شدن این دور جدید را درک خواهد نمود و خواهد دانست که آمدن این دور حتمی است زیرا نوع بشر تکیه گاه خود را گم کرده، رشته درست را از دست داده و رابطه وی با عالم بالا قطع شده یعنی ایمان او پژمرده و حس محبت وی مرده است! »

۵ — منتسین علوم اسرار که غالباً استناد آنان بفرسفه قدیم هند است بر آئند که بر حسب قوانین ازلی تکامل که از طرف خداوند مقرر شده نوع بشر در روی زمین هفت دور تکامل را سیر باید کند و در هر دوری یک نژاد مخصوص که از نژاد دور سابق کاملتر است بوجود می‌آید و هر نژادی هم هفت شعبه و یا نیم نژاد دارد.



نوع بشر اکنون در دوره پنجم تکامل است و نژاد پنجم را تشکیل میدهد. نژاد امروزی نژاد آریائی است که دارای شعبه‌های ذیل میباشد: ۱ - شعبه هند و مصری، ۲ - سامیان آریائی، ۳ - ایرانیان، ۴ - سلتها، ۵ - توتونها، ۶ - نژاد آینده آمریکا که در حال تشکیل است. شعبه هفتم هنوز ظهور نکرده است! بنا به عقیده این علماء، نژاد آریائی که نژاد پنجم و نژاد اصلی و مستولی عصر کنونی است میخواهد از درجه پنجم بدرجه ششم بگذرد یعنی نیم نژاد ششم خود را تولید کند و این انقلابها و بحرانها همه نتیجه این تولید است که بمنزله دردهای زایش می باشد و این حال از نزدیک شدن یک دور جدید و یک نسل جدید که یک تمدن جدید خواهد زائید خبر میدهد!

ما عجالتاً کار باین نداریم که کدام یک ازین عقاید صحیح و مقرون بحقیقت است زیرا غالباً اثبات اینها خارج از دایره قوذه عقل میباشد. درین مسائل فقط قوه ایمان حاکم مطلق است و در محضر این قوه قلبی، قوه عقل جز سکوت وظیفه دیگری ندارد! لیکن یک حقیقت بدیهی را میتوانیم قبول کنیم و آن این است که بر حسب تجربه‌های شخصی که مختص هر فرد است و با دلایل تاریخی میدانیم که هر وقت انقلابات بزرگ در نفس خودمان و یا در عالم طبیعت حدوث کرد قطعاً پشت سر آن یک حال جدید و یک دور جدید ظهور خواهد کرد. ازین رو میتوانیم یقین کنیم که بحران جهانگیر امروزی نیز یک دور جدید خواهد زائید و این دور قطعاً بهتر از دور حاضر خواهد شد!

این، عقیده بعضی از متفکرین قوی دل و نیک بین اروپاست! یکی از این رجال روشندل چنین مینویسد:

« اینک بهار کاینات نزدیک میشود! یک دنیای کهنه رو بمرگ ورود و یک جهان نو

و درخشان در یش چشان گرسنه و حسرت کشیده ما طلوع می‌نماید!  
 باین دنیای کهنه و تمدن او کم کم و لاینقطع تمام هیولاهای احتیاجات و فلاکتهای باطنی  
 و ظاهری ما نیز مانند ابرهای تاریک در جلو اشعه پر قوت آفتاب جهاتاب می‌میرند و نابود  
 می‌شوند! و آن به آن این آفتاب خرامان در آسمان حقیقت، انوار گرم خود را بر زمین سیاه  
 ما فرو می‌فرستد و ساعت بساعت سایه‌های ضعف و ناکامی و ناخوشی و ترس و بیقراری و  
 سوگواری و همه زشتیها و بدیها و ظلمها عقب نشینی می‌کنند! و دقیقه بدقیقه تاریکی از  
 طرف نور افروخته میشود و خود مبدل به روشنایی می‌گردد!

این زمستان معنوی دارد به آخر میرسد و روز بروز جمعیت کوچک آن رجال که حس  
 بزدیك شدن بهار کاینات در قلب آنان بیدار شده است و آنرا در صق سینه‌های خود  
 احساس می‌کنند، قویتر و بزرگتر میشود و امروز عدد آنان در میان همه مدنیتها و همه ملتها  
 و همه مذهبها بملیونها بالغ گشته نزدیك شدن بهار کاینات را خبر می‌دهد! «

من نیز بدین عقیده و احساسات نیک بینانه شرکت میکنم و  
 آینه بشر را روشن می‌بینم و دلایل آنرا در یک مقاله دیگر شرح  
 خواهم داد ولی این نیک بینی ما را از ادای فرائض و وظایف  
 کنونی معاف نمی‌سازد و بلکه تکالیف تازه‌ای بعهده ما میگذارد!  
 پس برای تعیین تکلیف امروزی خود و برای اینکه اسباب  
 استفاده از دور جدید را از حالا مهیا سازیم باید قبلاً کنجکاو  
 کنیم و بهمیم که این بحران عظیم حالیه در سینه تمدن غرب چگونه  
 زائیده شده است، علت آن چه بوده و چه آثاری بروز داده است.  
 البته با اندک تفکر میتوانیم دریابیم که این بحران خطرناک و این  
 انقلاب روحی و اجتماعی نتیجه افراط و تفریط است چنانکه ملت  
 های شرق در عطالت و جهالت به افراط رفته‌اند ملل غرب نیز در  
 نفس پرستی و حرص ثروت‌اندوزی و مادیت علمی و عملی راه  
 افراط را پیموده و می‌مایند و این افراط، قانون طبیعی تکامل نوع بشر  
 را بهم زده و این طوفان عظیم ترزلزل و بیقراری را برپا نموده است!  
 برای اینکه این مسئله افراط واضحتر شود ناچاریم بتاریخ  
 تکامل تمدن غرب یک نظر اجمالی بیندازیم و بگوئیم:

در قرون وسطی، روحانیان مسیحی دین عیسی را آلت اغراض

قسانی و شهوانی خود ساخته جهان اروپا را پرتگاه جهالت و تاریکی انداختند. این خطای روحانیان که افراط بزرگی بود در دو شکل جلوه نمود یکی در بستن راه آزادی افکار و وجدان و در زجر و شکنجه و قتل و سوختن مردان آزاداندیش و راه انداختن کشتارهای جگرسوز بنام مذهب در صورتیکه دین مسیح اساسش بر محبت و عفو و مسالمت بود! و دیگری در کور و جاهل نگاهداشتن توده عوام برای جلب منافع و نسکین حرص و طمع خود. برای این مقصد ناپاک، انواع خرافات و اوهام بدماغ مردم بار نموده قوای فکری و روحی او را اسیر و در زنجیر کردند بحدیکه گناهها را در مقابل پول می‌بخشیدند و زمین بهشت موعود را قطعه قطعه کرده می‌فروختند!

اگرچه از میان همین طبقه روحانی افراد پاکدل که مظهر صفا و محبت و خلوص و از خود گذشتگی بودند نیز پیدا شدند و از طبقه مردان و زنان بسی سوختگان آتش عشق حق که نه تنها مایه افتخار عالم مسیحیت است بلکه سر مشق بشریت بودند قدم برصه وجود گذاشتند لیکن تأثیر آنان در مقابل دل‌های زنگ زده مردم و در جلو تسویلات و تسلط‌های مقام روحانی عیسویت که شکل جابرت‌ترین سلطنت‌های جسمانی را گرفته بود بینه مثل حکایت حضرت علی و معاویه جلوه گر شد و بی‌اثر ماند!

باری این افراط يك عكس‌العمل بزرگ بوجود آورد که اروپا را زیر و رو و ددیای خون ساخته مردم را از زیر بار ظلم و شقاوت و شرارت و شهوترانی این زمره نفس پرست نجات داد و ددهای معرفت و آزادی فکر و وجدان را بروی مردم باز کرد! این عکس‌العمل با دوره نهضت (ره‌نسانس) شروع شده روز بروز دامنه خود را فراختر کرد و زمینه انقلاب فرانسه را حاضر

نمود! دو قوه بزرگ بظفر یافتن این عکس العمل خدمت عظیم کرد یکی اختراع فن چاپ از طرف «گوتنبرگ». بود که صفحه روشنی در تاریخ تمدن باز نمود و دیگری اصلاحات مذهبی «مارتن لوتر» در دین مسیح که طلسم اوهام و خرافات را در هم شکست و بالاخره انقلاب فرانسه این نهضت را ترویج نموده «حقوق بشر» و آزادی افکار و وجدان را اعلان و روحانیت را از جسمانیت و سیاست بکلی مجزی و حیات اروپا را بدوره منور علم و معرفت داخل کرد! ولی این نهضت و تجدد نیز که هنوز در زیر نفوذ او هستیم نبوت خود راه افراط را پیمود و اوضاع کنونی را فراهم آورد. چنانکه در نتیجه آن انقلابها که اروپا را نازه کرد، علوم و فنون و صنایع رونق و ترقی یافت و پرده های اسرار از جمال طبیعت یکی پس از دیگری در افتاد و نوع انسان به بسیاری از قوانین طبیعت آشنا شده آنها را در راه استراحت و آسایش خود بکار انداخت! این ترقیات و اکتشافات بنیان عقاید مذهبی را از بن برانداخته ارکان اعتقاد و ایمان پخداى واحد متعال را بکلی سست و اخلاق و مضمویت را از محور خود دور نمود و مردم را نسبت به دین و ایمان و فضیلت بیگانه و بیعلاقه ساخت! اکتشافات بزرگ و پی در پی در زمینه علوم طبیعی روز به روز بنفوذ مادیت و زوال مضمویت افزود و میان علم و دین و معرفت و فضیلت گردابها و پرتگاه های ناقابل مرور برپا کرد! چنانکه کشف قوانین طبیعی در هر يك از علوم هیئت و شیمی و ریاضی و طبقات الارض و نژاد شناسی و تکون اجسام و ذرات و غیره هزاران پرده اسرار را از پیش دیده بشر برداشت و عقل او را حیران ساخت! بالاخره در نتیجه این کشفیات فنی و علمی، «اوگوست کونت» فیلسوف

فرانسوی، فلسفه اثباتی (پوزیتویزم) خود را وضع کرده گفت فقط چیزیکه وجود آنرا با قوا و حواس خود میتوانیم ثابت کنیم حقیقت و وجود دارد و در خارج آن هیچ چیز وجود و حقیقت ندارد. سپس «داروین» انگلیسی قوانین نشو و ارتقاء و غلبه قوی بر ضعیف و تنازع در بقا را کشف و نشأت انسان را از میمون ادعا نمود و «کلرل مارکس» آلمانی هم قواعد اقتصادی و مبارزه طبقاتی و مسلک اشتراکی (کومونیزم و بولشویزم) را ترتیب و تنظیم داده عالم غرب را بدین قرار بگرداب مادیت و وحشیت انداختند که هنوز هم در آن غوطه‌ور است و این اضطرابها و جنگها و انقلابها و قتلها و غارتها و فتنه‌ها که هر روز دامنه‌اش وسیعتر می‌شود محصول این حالت یعنی افراط در مادیت و جسمانیت و دوری از روحانیت و معنویت است. اینک یکبار دیگر فکر بشر از باده غرور مست شد و عقل انسانی ضعف و عجز و کم ظرفی خود را نشان داد و سر بطفیان و عصیان برافراشت! لیکن لطف بی‌پایان خدائی او را از نو بشاهراه حقیقت رهنمائی خواهد کرد و به اعتراف عجز و قصور خود و به تسلیم «ما عرفناك حق معرفتك» و خواهد داشت!

چنانکه گفتیم این بحران، صفحه عالم را دیگرگون خواهد ساخت و دور جدیدی خواهد پیش آورد که بهتر و پاک‌تر و روشن‌تر از دور کنونی خواهد بود و علایم و آثار و دلایل و اسباب این دور جدید برای هر متفکر دقیق‌بین از حالا مشهود میتواند بشود! دامنه صحبت در موضوع آینده بشر بسیار وسیع است و این مقاله جز مقدمه چیز دیگر نیست لیکن قبل از ختم سخن باید چند کلمه در باره وظیفه امروزی ما اشاره کنیم. ما باید قوانین تکامل را در نظر گرفته از افراط و تفریط احتراز کنیم و یک تمدن جدید

و خاصی برای خود تهیه نمائیم که علم و دین، فضیلت و معرفت، جسمانیت و روحانیت و عقل و حس یعنی دماغ و قلب با هم الفت کرده يك كمال معنوی و جسمانی و يك آسایش مادی و روحی را تأمین کنند!

ما باید در نظر بگیریم که هر انقلابی هم در کره زمین سرزند باز کشتی مقدرات بشر از میان موجهای پست و بلند و جند و مدهای افراط و تفریط راه خود را در اوقیانوس تکامل باید بیسپاید ولی اداره کردن این کشتی بدست خود بشر داده شده است یعنی کشتی و کشتیان و کشتی نشین خود ما هستیم و سوق این کشتی از میان امواج حادثات پید اقتدار و بعهده مسئولیت خود ما واگذار شده است زیرا قدرتهائی که برای آنها حدودی پیدا نیست بما داده‌اند و فقط باید ما آنها را کشف کنیم و بکار بیندازیم! این قدرتها عبارت از قدرتهای خالقه روح است که محور ترقیات دور جدید بشر میباشد و در مقاله شماره دوم بدانها اشاره کردم. درین دوره تکامل که ما هستیم ازین قوای پیکران که در ممکن خلقت نهان است، هنوز بقدر صدی دو استفاده نشده است و اساساً بی به چگونگی تکون و قدرت خالقه آنها نبرده‌اند ولی این گنجینه اسرار، ودیعه‌ای است که بدست افراد صاحب رشد دور جدید سپرده خواهد شد!

همینقدر باید دانست که در میان این قوه‌ها قوه فکر و اراده بزرگترین و قادرتین است چه بوسیله این دو جوهر روحانیت که انسان میتواند خود را بمقام قاب قوسین برساند و مظهر قدرت کن فیکون گردد!